

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمین و صلی الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لا سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله تعالی فرجه الشریف و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین.

کلام در اجازه و رد عنوان فرموده‌اند. در باب اجازه شیخ اعظم فرموده است که «أما الکلام فی الإجازة فیقع تارةً فی حکمها و شروطها و أخرى فی المجیز و ثالثةً فی المجاز».

در حقیقت در باب اجازه سه بحث اصلی وجود دارد، بحث اول راجع به حکم اجازه و شروط نافذ بودن اجازه هست و بحث دوم راجع به مجیز؛ کسی که اجازه دهنده هست. شرائط او چیست؟ احکام او چیست و همچنین مجاز یعنی آن عبدی را که اجازه می‌کند. آن باید دارای چه شرایطی و چه خصوصیات باشد. بنابراین سه بحث مهم در باب اجازه طرح می‌گردد.

اما بحث اول که حکم اجازه باشد. در باب اجازه این مسأله قدیماً و حدیثاً بین فقهاء مطرح بوده که وقتی اصیل اجازه کرد آیا از همان زمان عقد که فضول آن را انجام داده است این عقد صحت پیدا می‌کند؟ و آثار بار می‌شود؟ و یا این که از زمان اجازه عقد صحیح می‌شود و آثار بار می‌شود؟ خب این خیلی بحث مهمی است. حالا فضولی آمده فرش یک نفر را، خانه یک نفر را، ماشین یک نفر را فروخته، یک سال بعد آن مالک اصیل متوجه می‌شود اجازه می‌کند. آیا این اجازه باعث می‌شود که آن عقد از روز اول صحیح باشد کأنّ آن عقد الان واقع شده و همراه با اجازه و رضایت مالک است یا نه از این حین؟ بین اصحاب در مسأله دو نظر وجود دارد. عده‌ای گفتند از همان زمان صحت تحقق پیدا می‌کند حالا علی اختلاف جزئی که حالا وجود دارد که بعداً گفته می‌شود که قائلین به این قول معمولاً تعبیر می‌کنند می‌گویند اجازه کاشفه است، یعنی این اجازه متأخر کشف می‌کند از صحت متقدم.

و از قول دوم که گفتند از حین اجازه، از آن تعبیر می‌کنند به ناقله. چون از این هنگام کأنّ نقل متاع به مشتری و ثمن به بایع می‌شود. از این تعبیر به ناقله می‌کنند. خب باید قهراً ما مقتضای ادله را ببینیم چیست. کشف است یا نقل است.

قبل از این که بزرگان وارد بحث اثباتی بشوند، بحث ثبوتی را در این جا مطرح کردند. چون تمسک به دلیل در مقام اثبات متوقف است بر این که آن مدعا و مطلوبی که ما می‌خواهیم از ادله اثباتی استنباط کنیم، استنتاج کنیم آن یک امر معقول و ممکن باشد. اگر یک امر ممتنعی بود؛ غیرمعقول بود قهراً این از دلیل قابل استفاده نیست و خود این غیرمعقول بودن و مستحیل بودن قرینه می‌شود در مواردی که ما برخلاف ظاهر آن دلیل را معنا کنیم به دلالت اقتضاء. فلذا است که ابتدائاً در این جا این بحث مطرح شده که آیا اصلاً کشف و این که ما بگوییم آن عقد سابق به واسطه اجازه لاحقه صحت پیدا می‌کند، این اصلاً قابل تصویر هست، معقول هست یا یک امر غیرمعقول و مستحیلی است؟ کما این که نقل چی؟ آیا نقل معقول هست یا معقول نیست؟ اصحاب معمولاً ترکیز کلام‌شان بر این هست که آیا کشف معقول هست یا معقول نیست. خیلی راجع به این که نقل معقول است یا معقول نیست بحث مستوفایی را یا اصلاً بحث نکردند یا خیلی گذرا رد شدند ولی حضرت امام قدس سره برعکس آن متداول، ایشان هر دو را فرمودند و باید بحث کنیم که آیا نقل امکان دارد یا امکان دارد؟ همچنین کشف می‌کنند که امکان دارد یا امکان ندارد، اول بحث نقل را مطرح می‌فرمایند که قد یقال که نقل ممتنع است، مستحیل است. ادله‌ای که دال بر این است را ذکر می‌کنند، بررسی می‌فرمایند بعد به کشف می‌پردازند. اما در کتب متعارف مثل مکاسب شیخ اعظم و حالا این تنقیح که مورد بحث ما هست و همچنین کتب متعارفه در این فن همان بحث کشف را ابتدائاً طرح کردند. خب حالا ما آن بحث تنقیح و مکاسب شیخ اعظم هست، علت این که تنقیح را محور قرار دادیم این است که آنچه که در مکاسب شیخ هست ایشان آوردند مع اضافاتی، از این جهت. و ترتیبش هم ترتیب منطقی‌تر هست تا آنچه که حالا در آن جا وجود دارد. از این جهت محور قرار دادیم که مطالعه آقایان و بحث و فکر این‌ها، مسیر هموارتر باشد.

خب اشکال بدوی که در باب کشف وجود دارد این است که آخر امر متأخر چطور می‌تواند اثر بگذارد در یک امر متقدم و بگوید صحت از آن موقع، از اول که این عقد پدیدار شده است نقل و انتقال واقعاً محقق شده. شرط متأخر.. شرط جزء اجزاء علت است، می‌شود شرط بعد از وجود معلول پیدایش پیدا کند؟ معقول نیست که مثلاً بگوییم معلول اول پیدا بشود، علت بعد پیدا بشود. خب اگر آن احتیاج به این علت نداشته پس این علت نیست، اگر احتیاج دارد چطور قبل از این که این علت موجود بشود آن معلول به وجود آمده است. پس یک اشکال این چینی در مقام ابتدائاً به ذهن می‌آید که بدواً توی ذهن می‌آید که کشف یک امر مستحیل و غیرمعقولی است. ولی بزرگان برای تخلص از این اشکال و تصویر درست از کشف، جوهری را بیان فرموده‌اند. مجموعه جوهری

که حالا هست هشت وجه و یا حتی ممکن است تا ده وجه باشد که حالا فعلاً هشت تا را ذکر می‌کنیم به عنوان فهرست که بعد یکی یکی این‌ها را باید تا حدودی مورد بررسی قرار بدهیم.

بعضی از بزرگان فرموده‌اند که این جا مقصود از کشف کشف حقیقی است یعنی واقعاً ما به واسطه اجازه که بعد اصیل می‌دهد کشف می‌کنیم که آن معامله سابق واقعاً من کل الجهات صحیح بوده است. ولی این اجازه هیچ دخالتی در صحت آن عقد سابق ندارد که شما بگویید چطور جزء علت متأخر در متقدم می‌خواهد اثر بکند. بلکه این اجازه متأخر تنها اماره است، کاشف است، لیس الا. و اشکالی ندارد که یک چیز متأخری کشف بکند از یک امر متقدم. به تعبیر محقق خویی وزان این اجازه، وزان آن پرچی است که در این عزاخانه می‌زنند. این پرچم باعث آن عزا نشده، این علامت این است که این جا عزا است، دخالتی در آن عزا ندارد. این جا هم اجازه متأخر کاشف است از این که این صحت وجود داشته از آن روز اول، بنابراین صرف علامیت است، صرف اماره بودن است بلا دخالت و تأثیر للإجازة؛ اجازه متأخر در آن صحت. نه، آن صحت بر اثر یک عوامل مثلاً مقارن خودش پیدا شده است. این یک شق است.

این احتمال را مرحوم سید قدس سره در حاشیه مبارکه‌شان به مرحوم صاحب مفتاح الکرامه، محقق عاملی نسبت داده‌اند که ایشان مختارش این است. و از عبارتی از جامع المقاصد محقق کرکی هم می‌فرمایند از آن استفاده می‌شود که ایشان هم شاید چنین نظری داشته و بعضی عبارات صاحب جواهر قدس سره، محتمل است که همین مطلب از آن استفاده بشود. حالا این‌ها دیگه چون به قول استاد، پیاز داغ‌های مطلب است و خیلی حالا طول می‌کشد ما تک تک این عبارات را بخواهیم بیاوریم، دیگه این‌ها را احاله می‌کنیم به این که خود آقایان مراجعه بفرمایند. اصل مطلب مهم است که این یک نظریه است، بزرگانی مثل این‌ها هم که نام برده شد یا حتماً قائلند یا محتمل است از عبارت‌شان که همین مسلک را داشتند. این راه اول.

خود این راه... ان شاء الله بعداً ذکر خواهیم کرد چون برمی‌گردیم به این. مرحوم سید سه طور برای احتمال اول تصویر فرموده است که بعداً بیان خواهیم کرد. ولی محقق خویی نامی از آن سه طور را نبردند در تنقیح. قول دوم و نظریه دوم؛ کشف حقیقی است.

س:

ج: اگر نباشد ما اماره نداریم، نمی‌دانیم درست است یا درست نیست.

س: ...

ج: نه، چون شما دارید می‌گویید از آن موقع درست بوده. درست بوده. کشف می‌کنید که این معامله از اول درست بوده است.

س:

ج: نه، نمی‌گوییم شرط است. می‌گوید نه این را شرط نمی‌گوییم، اگر هم شرط گفتند آن ظاهرش کأن این جوری است ولی در واقع این شرط نیست. هیچ اثری ندارد جز این که دارد دلالت می‌کند.

س:

ج: بله بوده. فلذا آن سه وجهی که بعداً خواهیم گفتیم که سید در این جا فرموده روشن می‌کند که چه جور می‌گوید بوده.

راه دوم برای تخلص از آن اشکال بدوی این است که بعضی قائل به کشف حقیقی شدند یعنی باز این کشف می‌کند که حقیقتاً صحت از روز اول بوده است. و ملتزم می‌شوند به این که این هم شرط متأخر است. بله چون الان حادث شد این شرط بوده. الان علت تکمیل شد و این باعث می‌شود که از روز اول این معامله درست باشد. کشفاً حقیقیاً به نحو این که این اجازه متأخر شرط متأخر باشد. و شرط متأخر هم لائبس به إماماً مطلقاً چه تکوینات، چه در تشریعیات و یا این که لااقل در تشریعیات. این هم راه دوم است که مرحوم شیخ اعظم و سید در حاشیه این را نسبت به مشهور اصحاب دادند و فرمودند مشهور اصحاب این طور هستند. و سید می‌فرماید صاحب جواهر صریحاً این قول را انتخاب فرموده است.

س: حاج آقا فرق اول و دوم چی شد؟

ج: فرق اول و دوم این است. دوم نفس اجازه‌ای که آینده می‌آید در صحت مؤثر است. ایفای نقش می‌کند. در اولی نه اصلاً مؤثر نیست، ایفای نقش نمی‌کند فقط اماره است. همین. این هم قول دوم.

قول سوم این است که گفته‌اند... باز قائل به کشف حقیقی شده‌اند که بله این اجازه کشف می‌کند که آن معامله در واقع صحیح بوده است. اما می‌گوید این اجازه نقش به این مقدار دارد که موجب وصف تعقب برای آن معامله سابق می‌شود. در حقیقت عند الشارع، المعاملة المتعقبه بالإجازة صحيحة. معامله‌ای که پشت سرش اجازه باشد و قهراً به خاطر این جهت، وصف تعقب بالإجازة برای معامله پدیدار بشود این جور معامله صحیح نیست. خب این را هم خودش در حقیقت تخلص از آن اشکال می‌داند. برای این که می‌گوید من نگفتم خودت آن اجازه متأخره مؤثر است، تا شما بگویید چطور می‌شود شرط بعد از مشروط بیاید؟ چطور می‌شود علت بعد از معلول بیاید؟ نه، من می‌گویم وصف تعقب و این معامله‌ای که این شخص انجام داده است، فضول انجام داده است همان

موقع متعقب بوده است به آن اجازه در لوح واقع ولو فضول نمی دانسته، ولو دیگران هم نمی دانستند اما در واقع و نفس الامر یک جور بوده دیگه، آن بعداً این اجازه خواهد آمد، این اجازه که می آید بعداً. فلذا صاحب جواهر یا بعضی فرموده اند که اگر آن شخصی که این متاع را به فضولی خریده است یعنی می داند این بایع فضولۀ دارد این فرش را می فروشد، مشتری ولی می داند بعداً می رود با مالکش صحبت می کند اجازه خواهد داد، از همان روز اول می تواند در این فرش تصرف کند. چرا؟ برای این که این معامله ای است که متعقب به اجازه است، می داند متعقب به اجازه است. الان وصف تحقق الإجازة که شرط صحت معامله است الان وجود دارد. پس بنابراین می تواند در آن تصرف بکند.

س: تعقب اگر شرط بشود آن هم خودش یک شرط متأخر است.

ج: نه، تعقب الان است این ها گفتند. این ها بحث هایش می آید، این ها فهرست را داریم می گوئیم. آقایان معمولاً وصف تعقب الان وجود دارد پس می شود شرط مقارن. آن اجازه بعد، موجب می شود که مقارناً ل آن معامله یک وصفی برای معامله ایجاد می شود. پس بنابراین مشکله ای ندارد. این هم بزرگانی خب این راه را رفته اند و آیا این راه درست است یا درست نیست؟ ان شاء الله بحث های این ها را خواهیم خواند.

چهارم:

چهارم این است که ما بگوئیم کشف حقیقی است. یعنی اجازه کشف می کند از این که معامله قبلی واقعاً صحیح است اما نفس این اجازه هم اثر ندارد. آن که مؤثر است لحوق الإجازة است. فرقی با بقیه این است که آن می گفت یک وصفی برای معامله درست می کرد می گفت تعقب المعاملة. این این است که لحوق الإجازة. که شیخ اعظم در رسائل از بعض علماء می فرمایند که این مطلب لصاحب المقاییس باشد، فرمودند شیخ اسدالله صاحب مقاییس که ایشان فرموده که وصف تعقب نه، این را نفرموده، فرمود همان لحوق الإجازة، و لحوق الإجازة مقارن است، از همان زمانی که فضولی معامله را انجام داده، این معامله ای است که يلحق به الإجازة بعداً و لحوق الإجازة هست. البته این ها بحث دارد، مرحوم امام در این ها اشکال دارند ولو این که معروف این است که این ها اشکال ندارد ولی مرحوم امام اشکال دارند که بعد ان شاء الله متعرض می شویم.

پنجم:

پنجم فرمایشی است که منسوب به میرازی شیرازی بزرگ رضوان الله علیه صاحب تحریر؟؟؟ است. ایشان فرموده است که ما قائل به کشف حقیقی می شویم. حالا تصویراً؟؟؟ ممکن است ما کشف حقیقی را قائل بشویم تصویر کنیم ولی بگوئیم که مع ادعاء أن الشرط هو الوجود الدهری للإجازة. اشیا یی که در عالم هستند یک

وجود زمانی دارند که یکی در مستقبل هست، یکی در ماضی بوده، یکی در مستقبل است، یکی در حال است و به حسب زمان وقتی نگاه می‌کنیم یک وقت ظرفش حالا است، یک وقت ظرفش گذشته است، یک وقت ظرفش آینده است ولی یک وقت هست که ما به موجودات عالم به یک نظر وحدانی و وحدت نگاه می‌کنیم. من الصدر الی الختم با یک نظر نگاه می‌کنیم. آن ظرف را می‌گویند ظرف فی الدهر. در ظرف دهر هیچ تقدم و تأخری برای امور نیست، ولو به حسب زمان و حرکت زمانی یکی جلو است یکی عقب است. اما وقتی از بالا کأن کسی آن حالت احاطه را دارد نگاه می‌کند، همه این‌ها را با هم می‌بیند، دیگه تقدیم و تأخیر ندارد. مثل این که شما الان این مسجد را دارید نگاه می‌کنید، همه این اجزاء و این تار و پودها را با هم می‌بینید، به این می‌گویند تقارن دهری.

خب میرزا فرموده شما اشکالتان این بود که شرط متأخر، چطور می‌شود شرط باشد مشروطش قبل از آن به وجود بیاید؟ اشکالتان این بود دیگه. شرط بعد است، مشروط قبل از آن به وجود آمده. این قابل تصور نبود. ما می‌گوییم نه، این اجازه درست است، اجازه به وجود الدهری که در وجود دهری کنار این معامله است، نه متأخر از معامله است. وقتی به وجود دهری نگاه کنیم که متأخر نیست. اجازه متأخر نیست، معامله هم متقدم نیست، مع است، تقارن دارد. پس نفس الإجازة، همان وجود خارجی اجازه، همان نه تعقب، نه لحوق، نه خود نفس آن اجازه خارجی شرط است اما به وجود الدهری نه به وجود الزمانی. خب این هم حالا فرمایش میرزای شیرازی رضوان الله علیه که قول پنجم شد.

ششم: عبارت است از کشف انقلابی. کشف انقلابی مقصود این است که این اجازه متأخر اثرش به ماقبل، شرطیت نیست که آن عقد به ضمیمه این شرط مجموعاً بخواهد نقل و انتقال را ایجاد کند، نه. بلکه این اجازه متأخر تنقلب آن عقد سابق را از بی‌اثری و مؤثر نبودن به مؤثر بودن. اما دیگه اثر مال کیه؟ کی اثر می‌گذارد؟ همان عقد قبلی. این نقشی در نقل و انتقال ندارد. نقش آن در این است که ما وقع سابق را ینقلب از یک چیز بی‌اثر بودن به مؤثر بودن ولی مؤثر دیگه آن است. مثلاً مثل این می‌ماند که شما یک هیزمی دارید کبریت می‌زنید. خب کبریت که می‌زنید کبریت هم خاموش می‌شود، همه شعله‌ها، همه گرمایش‌ها از کیه؟ از آن هیزمی است که در اثر آن کبریت شعله‌ور شد، اما دیگه آن کبریت از بین رفت، آن دیگه اثری ندارد. به این هم می‌گویند کشف انقلابی. خب این هم عده‌ای قائل هستند ظاهراً من جمله از کسانی که حالا در کلامش می‌گویند کشف انقلابی

درست است مرحوم آقای خوانساری در جامع المدارک، ایشان می‌گویند کشف انقلابی. خب این هم یک نظریه‌ای است که در مقام وجود دارد.

مرحوم سید در تعلیقه مبارکه، اسم این کشف انقلابی را ایشان گذاشتند کشف حکمی. خب بعضی‌ها به این کشف می‌گویند کشف انقلابی. علت این که می‌گویند انقلابی، این است که می‌گویند که معامله سابق را از وضع قبلش منقلب می‌کند. و لذا می‌گویند انقلابی. بعضی‌ها می‌گویند کشف حکمی، اسمش را گذاشتند کشف حکمی برای خاطر این که کأن حکمش است. حالا این نامگذاری مهم نیست، فقط بدانید اگر یک جا گفتند کشف حکمی در کلام بعضی فقهاء باید دقت کنیم که این مقصودش کشف انقلابی است یا حکمی دیگری است. هفتم: کشف حکمی.

این نظریه، نظریه شریف العلمای مازندرانی قدس سره هست که مرحوم شیخ اعظم می‌فرمایند در کلام کسی ندیدم جز بعضی تحقیقات استاد شریف مازندرانی که نوابغ فقه و اصول هست، 36 ساله هم بوده از دنیا رفته در اثر طاعونی که در کربلا پیدا شده، اما در همین مدت کوتاه عمر فحولی از تلامذه را تربیت کرده و خودش هم آراء بسیار بلندی دارد. بعضی‌ها احتمال می‌دهند که این وسائل مرحوم شیخ اعظم در حقیقت یک تقریراتی از بحث‌های آن بزرگوار است. علی‌ایّ حال ایشان فرموده که کشف حکمی است. مقصود از کشف حکمی این است که این اجازه متأخر به اندازه امکان تأثیر می‌گذارد، یعنی این اجازه باعث نمی‌شود ملکیت از روز اول، صحت و تأثیر به معنای نقل و انتقال از زمان اول حدوث پیدا بشود، این نه، این ممکن نیست. اما کأن در این موارد شارع حکم می‌فرماید جمله‌ای از آثار این نقل و انتقال را از همان زمان بار کن، شارع حکم می‌کند. یعنی این آقای فضولی مثلاً این فضول آمده گوسفندی را فروخته فضولاً بعد از سه ماه، چهار ماه مالک متوجه شد اجازه کرد، گفت باشد. در این جا نمی‌گوییم از آن روز اول این گوسفند ملک مشتری شد، این را نمی‌گوییم ولی می‌گوییم منافع، نمائاتی که در این فاصله بوده؛ اگر شیر آن را دوشیده خوردند، ماست کردند، کره گرفتند و چه، همه این‌ها می‌شود مال مشتری. اما اصل نقل و انتقال، این نه. به این می‌گویند کشف حکمی.

س:

ج: نه، این‌ها حکمی است که از شرع ما استفاده می‌کنیم.

س:

ج: فرض این است که حالا علی مسلکی که فروخته دیگه، قصد معامله داشته. مجیز هم که دارد همان معامله را اجازه می‌کند. اما می‌گوید اثر این اجازه این است. حالا چراهای آن را، مقام اثبات است که چرا ما این را می‌گوییم؟ از کجا استفاده می‌کنیم؟ این تصویر ثبوتی است فعلاً.

پس بنابراین این هم کشف حکمی است. لا بمعنی القلب و لا بمعنی ترتیب جمیع الآثار، بلکه بعض الآثار مثل همین نمائات و امثال این‌ها.

هشتم: باز کشف حکمی است اما به تصویر محقق خویی.

در این تصویر ما گفتیم چه می‌کنیم؟ می‌گوییم ملکیت منتقل نمی‌شود، نقل و انتقال از روز اول حاصل نمی‌شود، نه نقل و انتقال از همان اجازه حاصل می‌شود، اما بعضی آثار دیگر که شارع حکم می‌کند آن شیر ما تو، منافع مال تو، نمائات مال تو و این‌ها. یک حکم این چنینی از شارع صادر می‌شود.

محقق خویی فرموده است که این جوری تصویر کرده‌اند کشف حکمی را که شارع تنزیل کند این شخص را منزله مالک، این کسی که، مشتری که عن الفضول خریده است، این را شارع تنزل می‌کند منزله مالک، فلذا به آن می‌گوییم حکمی. چطور؟ تو واقعاً مالک نیستی، مالک آن است و این هم ملک اوست تا قبل الإجازة اما تو در زمان... وقتی که اجازه داده شد این موجب می‌شود که قبل الإجازة تو نازل منزله مالک باشی. اجازه باعث می‌شود که این مشتری که فضول خریده است نازل منزله مالک باشد. ایشان این جوری تصویر کردند. خب این هم می‌شود هشتم.

س:....

ج: به حول و قوه الهی می‌شود چه اشکالی دارد. و مثال هم داریم، در باب مضاربه همین است. در باب مضاربه آن جا شما مال را می‌دهید؛ سرمایه‌دار مال را می‌دهد به عامل، سرمایه کلاً مال کیه؟ مال سرمایه‌گذار است. عامل فقط کار می‌کند. منافعی که از مال سرمایه‌گذار به دست می‌آید به حسب قرارداد بخشی از آن می‌شود مال کی؟ می‌شود مال عامل. فلذا است محقق خویی در باب مضاربه فرموده است که باب مضاربه برخلاف قاعده اولیه است چون نماء تابع اصل باید باشد. این سرمایه مال اوست، منافع نباید مال این باشد، این باید اجرت کارش را بگیرد، این که منافع خودبه‌خود برود توی کیسه او، به حسب قراردادی که می‌بندند، مثلاً یک سوم ربح فرض کنید مال عامل باشد، دو سوم مال سرمایه‌گذار باشد این خلاف قاعده است، طبق قاعده باید بگوییم چی؟ کل منافع که به دست می‌آید، چون اصل مال سرمایه‌گذار است، منافع هم مال سرمایه‌گذار است منتها عامل به خاطر زحمتی که کشیده اجرت بگیرد، و حال این که در باب مضاربه اجرت نمی‌گیرد، خود سود طبق قرارداد

مضاربه‌ای این تقسیم می‌شود طبق آن قراردادی که گفتند دو سوم مال مالک است، یک سوم مال عامل است. در شرع کار این جوری است، یک مواردی داریم که برخلاف این که نماء تابع اصل است، حالا حکم فرموده، حالا یکی از جاها هم همین است. کشف حکمی این را می‌گوید، می‌گوید اگر فضولاً متاعی فروخته شد بعد مالک اصیل اجازه کرد، این جا نقل و انتقال از زمان اجازه ایجاد می‌شود ولی بعضی آثار مثل نماء و این‌ها از همان زمان اول. آن از زمان اول می‌شود. خب این هم یک تصویری است. پس تا حالا هشت تا تصویر.

نهم:

نهم: کشف اعتباری است که ذهب الیه المحقق خوبی قدس سره. الکشف الاعتباری. مقصود ایشان از کشف اعتباری این است که می‌فرماید که کسی که یک چیزی را اعتبار می‌کند، معتبر عاقل شاعر متوجه سه جور ممکن است باشد. اعتبار می‌کند یک امری را متحداً با زمان اعتبار؛ اعتبار می‌کند یک امری را مستقبلاً عن زمان اعتبار؛ اعتبار می‌کند امری را ماضیاً از زمان اعتبار و اعتبار چون خفیف المؤنه‌ای است هر سه تا این را تصور کردند. در باب اجازه ایشان می‌فرماید حالا که تفصیلاتش بعد می‌آید یا بگوییم شارع، یا بگوییم خود مجیز از حالا اعتبار می‌کند با اجازه‌اش مالکیت نقل و انتقال را از زمانی که فضول معامله را محقق ساخته است. پس بنابراین هم این شبیه کشف حقیقی می‌شود چون می‌گوییم ملکیت از آن موقع است، و هم یک...

س: ...

ج: نه، نمی‌گوید برمی‌گردد.

س:

ج: نه نمی‌گوید آن منقلب می‌شود. می‌گوید الان این اعتبار می‌کند ملکیت از آن زمان را برای این. فلذا است خیلی شبیه به نقل است که الان وسیله نقل دارد ایجاد می‌شود. آن معامله قبلی ناقل نیست کأنّ.

س: ...

ج: او این کار را کرده؟ آن کأنّ یک معدّ است، برای چی؟ برای این که این آقا الان می‌آید اعتبار می‌کند ملکیت از آن زمان را. و ایشان می‌فرماید این اشکالی ندارد. می‌فرمایند اگر خلاف ارتکاز عقلایی نبود نقش اجازه همین است که این اعتبار را ابراز می‌کند. حالا یک کلمه هم این جا عرض کنم که دیگه حالا... و آن این است که ایشان می‌فرماید که اگر ما خلاف ارتکاز عقلایی نبود می‌گفتیم اشکال ندارد که یک کسی مثلاً بگوید من خانه را به تو فروختم از پارسال. الان دارد می‌گوید، می‌گوید خانه را به تو فروختم از پارسال. یعنی تو از پارسال مالک شدی. این اشکالی ندارد، تصور غیرعقلی نیست، این طور نیست که غیرمعقول و مستحیل باشد، منتها متداول

درس خارج فقه حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

تاریخ 1401/08/16

موضوع: بیع فضولی

نیست. بعضی چیزها متداول نبوده حالا متداول شده دیگه، الان فروش زمانی، مثلاً می‌گویند آقا این ساختمان ماه اردیبهشت مال فلان دستگاه، اصلاً مالش است، ملکش است، فقط ملکیت در اردیبهشت، در فروردین مال یکی دیگه، در خرداد مال یکی دیگه، در شهریور مال یکی دیگه، الان بیع زمانی توی عالم تداول پیدا کرده. حالا ایشان می‌فرماید این. پس این فعلاً شد 9 وجه برای کشف که یکی یکی این‌ها را ما باید مورد کلام و بررسی قرار بدهیم و صلی الله علی محمد و آله.

پایان.